

عبدالعلی ادیب برومند



در واپسین روزهای سال ۹۵، مرحوم عبدالعلی ادیب برومند از فعالان فرهنگی و سیاسی نهضت ملی ایران، روی از جهان پرگرفت و رهسپار ابدیت گشت. وی از فراز و فرودهای این جنبش و منش کارگزاران آن خاطراتی شنیدنی داشت که در کتاب خاطرات و نیز حاشیه بر خسی آثار ادبی مرحوم ادیب برومند درباره نحوه تعامل دکتر مصدق با دولت‌های امریکا و انگلیس است که می‌تواند برای نسل امروزی درس آموز و عبرت‌انگیز باشد.

نهضت ملی ایران افزون بر هدف مبارزه با استعمار و پیشگیری از ظهور استبداد و ملی کردن نفت، هدف‌های دیگری هم داشت که شامل اصلاحات کلی در همه شئون کشوری بود.

وقتی موضوع ملی شدن صنعت نفت در شورای مرکزی جبهه ملی ایران مطرح شد و به کمیسیون نفت رفت و با کوشش خستگی‌ناپذیر مصدق در مجلس شورای ملی به کرسی تصویب نشست، یک نهضت سراسری برای طرد نفوذ خارجی و احیای حقوق اقتصادی و اصلاحات گوناگون و سپردن مشاغل عالی به تحصیلکردگان شایسته، ایجاد شد و پس از پذیرفتن نخست‌وزیری و خلع ید از شرکت غاصب، مصدق که پیشوای جبهه ملی بود به عنوان «هربر نهضت ملی ایران» نامیده شد.

نهضت ملی وارث دومین مرحله از نهضت مشروطیت

نهضت ملی زاینده جبهه ملی بود و وارث دومین مرحله از نهضت مشروطیت به شمار می‌رفت که هدفش جبران ناکامی‌های مشروطه از جهت استقرار حکومت دموکراسی و بیرون راندن نفوذ خارجی و احراز شایستگی ملت برای حیات شرافتمندانه اجتماعی بود.

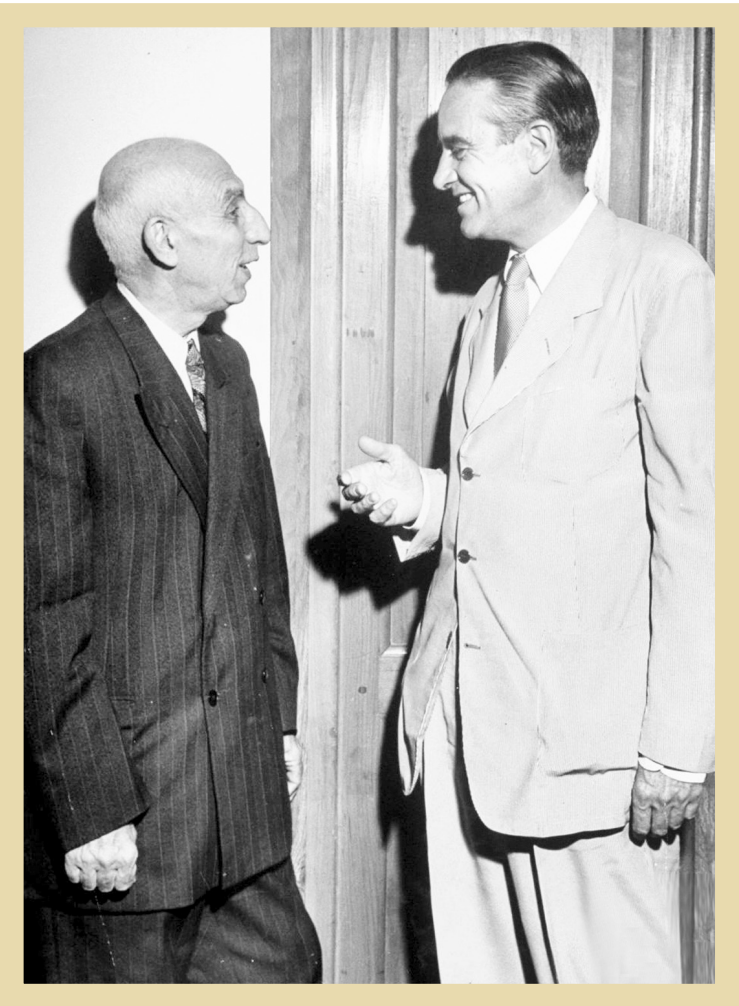
ملت ایران در آن هنگام که جوش و خروش عواطف میهن پرستانه‌اش آفاق کشور را فراگرفته و آوازه استقلال‌طلبی‌اش در بیرون مرزها طنین افکنده بود، چهره‌آمال ملی خود را کلا در آینه نهضت ملی ایران می‌نگریست. انتظار مردم این بود که پس از بیرون کشیدن گنجینه‌های مالی کشور از چنگ بیگانگان، حکومت مردمی مصدق بتواند ثروت سرشار نفت را صرف کارهای حیاتی مملکت و واپس ماندگی‌های ملت را جبران کند و پس از او هم پرورش یافتگان مکتب وی ذخایر ملی را در راه بهبود اوضاع و نیروبخشیدن به پیکر اقتصادی کشور هزینه کند. متأسفانه این خواست عمومی و آرزوی همگانی چنانکه بعداً خواهیم نوشت به نافرجامی انجامید و مانند نهضت مشروطه خواهی ناکام ماند. این بدبخشی تحمیلی، افزون بر تیره‌روزی‌های تاریخی سده‌های اخیر بود که بی‌دید پیشرفت و ترقی ایران را مدت یکصد سال عقب انداخت و پیامدهای آن بسی ناگوار و مصیبت‌خیز بود.

روز و روزگار من در دوران نهضت ملی

من در آن هنگام که ۲۷سال داشتم، با سری پرشور و دلی لبریز از احساسات میهنی برای برانگیختن جامعه به هواداری از نهضت ملی و مخالفت با نفوذ بیگانگان و دست پروردگانشان در تکیا و تلاش و در کمینگاه قلم و سنگر شعر حماسی، همچون یک سرباز به ساماندهی وظیفه وطن‌خواهی سرگرم بودم. در این راه جز خدمت به میهن و مبارزه با سیاستی که غیر از غارت ذخایر نفت، افغانستان و قسمتی از بلوچستان، بحرین و عمان را مستقیماً و برخی دیگر را به طور غیرمستقیم و با سازشکاری از خاک ایران جدا ساخته بود، هیچ گونه چشمداشتی به برآورده شدن نیازهای شخصی نداشتم و با اینکه آشنایی و روابط نزدیک با سران جبهه ملی و حکومت دکتر مصدق داشتم، هرگز تقاضای از هیچ بابت و از هیچ تکرم و این شیوه وفاداری به نهضت ملی را بعد از سقوط حکومت مصدق در کودتای ۲۸ مرداد ادامه دادم و هنوز با داشتن سمت ریاست شورای مرکزی جبهه ملی ایران به روش خود اعتقاد دارم.

تهدید انگلستان درباره ملی شدن صنعت نفت
پس از صدور قرار موقت از سوی دادگاه لاهه دایر بر توقیف عملیات اجرایی ایران در خلع ید از شرکت غاصب نفت، «موریسون» وزیر خارجه انگلستان در مجلس عوام آن کشور تقاضای ایراد کرد که خلاصه آن از این قرار است: «من باید به نمایندگان اطلاع دهم که پیشامدهای اخیر در قضیه نفت ایران خیلی ناگوار و جدی است. هیئت موقت اصرار داشته که تمام کشتی‌های نفتکش که برای بارگیری نفت به آبادان می‌آیند، باید رسیده‌ی حاکمی از تصدیق اینکه نفت متعلق به شرکت ملی ایران است امضا کنند و به کشتی‌هایی که از امضای این رسید خودداری کنند یا بخواهند مطلبی به منظور حفظ حقوق قانونی شرکت نفت انگلیس و ایران امضا کنند از طرف گمرک اجازه حرکت داده نخواهد شد. هیچ یک از ناخدایان این کشتی‌ها حاضر نشده‌اند این رسید را بدون قید و شرط امضا کنند و چند فروند از این کشتی‌ها در بندر آبادان بلا تکلیف مانده‌اند. بدون شک ممکن است وضع وخیمی در جنوب ایران پیش آید که مسئولیت آن بر عهده دولت ایران خواهد بود. نخست‌وزیر و دولت وی باید بدانند که بر طبق قوانین بین‌المللی مسئول حفظ جان و مال اتباع انگلیس در ایران می‌باشند و اگر نتوانند آن را بر عهده بگیرند دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان خود آن را به عهده خواهد گرفت. ما تهیه این کار را دیده‌ایم و به رزم ناو موریسون فرمان داده شده است که فوراً به حومه آبادان عزیمت نماید. جای تأسف است که دولت ایران دست به اقداماتی بزند که نتیجه مصیبت‌آمیزی برای سعادت آینده این کشور به بار آورد.»^(۱)

انگلستان علاوه بر فرستادن کشتی به آب‌های جنوب و تحریم نفت ایران، یک کشتی ایتالیایی را هم که چند تن نفت به وسیله کشتی نفتکش رزماری حمل کرده بود در دریا غرق کرد.



آر. اول هرمن و ژنرال خارجه وقت امریکا در دیدار با دکتر محمد مصدق

گذری بر رویکرد انگلیس و امریکا در برابر نهضت ملی ایران

چرخش امریکا در برابر مصدق

واکنش ادبی به تهدیدات انگلستان
در آن هنگام که تهدیدهای انگلستان در پاره‌ای از مردم تشویش به بار آورده بود، طبع حماسه‌پرور حقیر چند قصیده حماسی به وجود آورد که در روزنامه‌ها منتشر شد، از آن جمله چند بیت از یک قصیده در اینجا نقل می‌شود:

ما نه بر تن برتانی پیرهن پوشیده‌ایم
جوشن غیرت به پیکار وطن پوشیده‌ایم

مرگ را هر لحظه با آغوش باز آماده‌ایم
تا به جای پیرهن خونین کفن پوشیده‌ایم

تن به بار ننگ ندهیم از جوانمردی
که ما رخت جانبازی ز دوران کهن پوشیده‌ایم

ماز ملی کردن نفت اندر اقطار وطن
دشمنان را جامعه نج و محن پوشیده‌ایم

اینک چند بیت از قصیده‌های دیگر:

ما که زاده جوانان دلیر وطنم
در ره پاس وطن بی‌خبر از جان و تنیم

در ره پاس گران رأیت شیر و خورشید
قد علم کرده به هر معر که شمشیر زنیم

خصم گو خانه تهی ساز که ما روز مصاف
همچنان سیل خروشنده بنیاد کنیم

بر روزهای بعد از خلع ید، از اداره اطلاعات شرکت نفت برگه‌هایی در یک گونی معروف به گونی «سدان» - که نماینده شرکت نفت جنوب در تهران بود- پیدا شد که نام عده‌ای از دولتمردان و روزنامه‌نگاران را در ارتباط با آن اداره- که رئیسش «فیلپ استاکیل» بود- نشان می‌داد. مطالب و اسناد یاد شده در این گونی سر و صدای زیادی در تهران به وجود آورد و آنان که با شرکت نفت سر و سری داشتند، شناخته شدند.

مسفر دکتر مصدق به امریکا

پس از خلع ید، دولت دکتر مصدق تصمیم گرفت که علاوه بر رؤسای شرکت نفت، دیگر کارمندان انگلیسی را هم از محل کار خود اخراج کند. این امر موجب آن شد که دولت انگلستان به شورای امنیت شکایت و اقدام دولت ایران را در نپذیرفتن قرار موقت دادگاه لاهه و اخراج کارمندان انگلیسی، خصمانه عنوان کند و این موضوع را برای صلح جهانی تهدیدی به شمار آورد. با این شکایت، انگلستان از شورای امنیت خواسته بود که دولت ایران را به اجرای قرار موقت دادگاه لاهه ملزم کند.

دولت ایران چون رأی دیوان لاهه را در مورد صدور قرار موقت قانونی نمی‌شمرد و کارمندان شرکت نفت

د

امریکا هر چند سعی می‌کرد که در اختلاف بین ایران و انگلیس خود را بی‌طرف نشان دهد و «آرول هرمن» را برای میانجی‌گری به ایران فرستاد، ولی با روی کار آمدن «چرچیل» در انگلستان و «آیزنهاور» در امریکا که دو یار در جنگ جهانی دوم بودند وضع تغییر کرد و او جانب انگلستان را گرفت

ماز ملی کردن نفت اندر اقطار وطن دشمنان را جامعه نج و محن پوشیده‌ایم
اینک چند بیت از قصیده‌های دیگر:
ما که زاده جوانان دلیر وطنم
در ره پاس وطن بی‌خبر از جان و تنیم
در ره پاس گران رأیت شیر و خورشید
قد علم کرده به هر معر که شمشیر زنیم
خصم گو خانه تهی ساز که ما روز مصاف
همچنان سیل خروشنده بنیاد کنیم
بر روزهای بعد از خلع ید، از اداره اطلاعات شرکت نفت برگه‌هایی در یک گونی معروف به گونی «سدان» - که نماینده شرکت نفت جنوب در تهران بود- پیدا شد که نام عده‌ای از دولتمردان و روزنامه‌نگاران را در ارتباط با آن اداره- که رئیسش «فیلپ استاکیل» بود- نشان می‌داد. مطالب و اسناد یاد شده در این گونی سر و صدای زیادی در تهران به وجود آورد و آنان که با شرکت نفت سر و سری داشتند، شناخته شدند.

دولت امریکا و نهضت ملی ایران
دکتر مصدق در امریکا با مستر «ترومن»، رئیس‌جمهور امریکا و رجال مؤثر ملاقات‌هایی کرد و وزیر خارجه امریکا درباره نفت و تجدید مذاکره با انگلیس، راه‌حل‌ها و پیشنهادهایی کرد که هیچ‌یک به عقیده هیئت نمایندگی ایران پذیرفتنی نبود.

امریکا در آغاز ملی شدن صنعت نفت با ایران موافق بود و سفیر کبیر آن کشور «گریدی» در ملاقات‌هایی که با دکتر مصدق داشت نسبت به این موضوع حق را به جانب ایران می‌داد و به انگلیسی‌ها در مواردی که ایران را تهدید به اقدامات نظامی می‌کرد روی خوش نشان نمی‌داد ولی پس از کنار آمدن با آنها در تقسیم سهام، روش خود را تغییر داد.

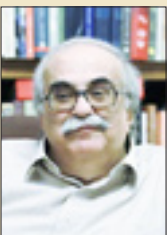
امریکا هر چند سعی می‌کرد که در اختلاف بین ایران و انگلیس خود را بی‌طرف نشان دهد و «آرول هرمن» را برای میانجی‌گری به ایران فرستاد، ولی با روی کار آمدن «چرچیل» در انگلستان و «آیزنهاور» در امریکا که دو یار در جنگ جهانی دوم بودند وضع تغییر کرد و او جانب انگلستان را گرفت.

*پی‌نوشت:
۱. نقل از کتاب اسناد نفت، صص. ۱۶۷_۱۶۵.

نگار

اندر حکایت کهنه فعالیت‌های اقتصادی صاحب‌منصبان ایرانی

این قوانین دست و پاگیر



خسرو معتضد

در حدود ۱۸۰ سال پیش برای اختیارات شاهان مستبد قاجار و اولاد فاسد رشوه‌خوار متعدی ایشان، اعیان و اشراف و

باید نسخ و غیرقابل اجرا اعلام گردد. مگر وزیر یا مقام بلندپایه می‌تواند پسر موهبا یا پسر خاله‌ها یا پسردایی‌ها و انواع اعضای خانواده خود را فراموش کند و با استفاده از فرصت خداداد آنان را از روستا احضار نکرده به پست‌های معاونت و مدیریت عامل بانک و ادارات مختلف نگمارد. همین قانون ۱۰۰ سال پیش احقانه است که مانع پیشرفت کشور ما شده و اجازه نمی‌دهد ما فوراً آلمان، ژاپن، سوئد، کره جنوبی و نروژ و فرانسه بشویم.

عده‌ای کهنه‌فکر نادان می‌گویند آیا ممکن است حقوق مدبری ۲۴ برابر حقوق یک کارگر ۸۰۰ هزار تومان در ماه باشد؟ آخر چطور یک مدیر باید ۸۰۰ هزار تومان در روز بگیرد و یک کارگر ۸۰۰ هزار تومان در ماه.

عده‌ای نادان‌تر از آنان می‌گویند آخر چرا باید از حقوق ۸۰۰ هزار تومان در ماه یک کارگر بهای برق و آب و گاز و تلفن و انبساطی روستا و انواع تمبره‌ها کسر شود ولی اغلب نورچشمیان خانه‌های مجلل‌شور را اجاره دهند در خانه‌های مجانی دولتی که تعدادشان به فراوان هزار می‌رسد بی‌توجه کنند و حتی پول آب و گاز و برق و مخابرات و شارژ آنها را دولت بدهد؟ از قدیم گفته‌اند در طبیعت و آفرینش تسلیوی وجود ندارد. همین است و چشم کسانی که این ایرادهای احقانه را می‌گیرند کور باد، بروند تا می‌توانند جزع و فرغ کنند و روز قیامت را به رخ افرادی که به آلف و الوف و مقامات رفیعه رسیده بکشند(مثل اغلب خوانندگان روزنامه‌ها که پیامک می‌فرستند).

پیشنهاد من این است تمام قوانینی که عدم تبعیض، رعایت عدالت و رعایت حقوق طبقات کم‌درآمد را توصیه می‌کنند، حذف و مقبره تاریخ سپرده شود. دولت دستور دهد تعداد زیادی قصرهای شامخ و انومیهایی پورشه، فراری و مازراتی و بوی و شادی خریداری یا ساخته یا داده شود.

برای رضایت خاطر مرفهین محترم، یارانه‌های



چهارم تیر ۱۳۰۱ محمدعلی شاه قاجار و وزیرش احمدشاه قاجار در میدان تنی

شد و اختیارات شاه افزایش یافت و او قدرت انحلال مجلس را از طریق مصوبات مجلس مؤسسان دوم پیدا کرد. هر دو پادشاه یکی در شهریور ۱۳۲۰ و دومی در اوایل سال ۱۳۵۷ به فکر قانون اساسی و مواد آن افتادند که دیگر دریر شده و حتی تکیه بر قانون اساسی دست خورده و مخدوش برای بقای سلطنت آن دو پادشاه بی‌فایده بود. مدتی است من دچار این وسوسه یا توهم شده‌ام که از دولت معظم و مجلس محترم بخواهم تعدادی از مواد قانون اساسی کنونی را که از قانون اساسی مشروطه نسخه‌برداری شده (می‌دانید که علما و روحانیون بزرگ در تدوین قانون اساسی سال ۱۲۸۵ و متمم آن در سال ۱۳۰۰ دست و نقش مهم داشته‌اند) تغییر دهند یا اجرای آن را مسکوت بگذارند.

از جمله آن قوانین کهنه، ممنوعیت وزیران محترم از فعالیت همزمان در بخش خصوصی و تجارت و سرمایه‌گذاری شخصی همزمان با ایفای مقام و مشروعیت‌های وزارت است، یعنی چه؟ این قانون بسیار مزخرف و قدیمی است. آن زمان‌ها (۱۰۸ سال پیش) تجارت اینقدر رونق نیافته بود و وزیران آن زمان عقشان نمی‌بوسید. میلیارد تومان ثروت داشته باشند!

یعنی چه؟ دنیا، دنیا، دنیا پیشرفت و ترقی و توسعه است. چرا وزیر حق ندارد ۱۵۰ یا ۱۸۰ شرکت خصوصی هم داشته باشد؟ مگر حقوق ۱۲/۵ میلیون با ۲۴/۵ میلیون تکاوی زندگی یک وزیر را می‌کند؟ آن زمان‌ها می‌گفتند اولیای امور کشور یعنی وزیران و مدیران باید تابعیت ایران را داشته باشند تا دلشان برای ملت ایران و منافع آن بسوزد! خیر این قانون بسیار قدیمی و رایجی و منسوخ است. وزیر باید کاسموپولیتانیست جهان‌وطن باشد که از همه چیز سر در آورد. این قانون هم باید منسوخ شود. قانون دیگری قوم و خویش بازی و انتصاب افراد غیر ذصلاح به مقامات مهم را منع کرده است. این قانون هم

آنان که شنیدم بعضی هایشان همچنان دریافت می‌کنند برقرار شود. تمامی یارانه‌گیران کم‌درآمد کنونی نه تنها یارانه‌شان قطع شود بلکه تحت پیگرد قرار گیرند که چرادر سال‌های گذشته یارانه گرفته‌اند. دستفروشی در مملکت دقغن و دستفروشان به جزایر آب و هوای جنوب تبعید شوند!

خلاصه باید آنچه را که به راستی جریان دارد علنی و مصوب کرد و دهان همه را نه تنها بست بلکه به توپ شرنپل محمدعلی شاللی بست که خفقان بگیرند. دنیا، دنیا، دنیا، تکرامل و تغییر است. باید چشماها را شست و دنیا را از نوید!

چرا باید عده‌ای عزیزدرانه رنج و آسیب ببینند و احساس دغغغه کنند و از سفر پس مانده‌ای که برای عده‌ای خاص است بهره‌مند شوند؟ چرا باید دانشوران با علم و گرسنگی و بیقرری و بدبختی عده‌ای تهیدست را که خدا آنان را آفریده تا زجر و عذاب تحمل کنند، داشت. چرا؟ راستی چرا؟

اساساً نظام طبیعت و جهان بر عدم تساوی و مستقر و متکی بر تبعیض است. آیا بهای یک کیلو موز با بهای یک کیلو سلغم یکی است؟ آیا گل سرخ با گل خرزهره در یک سطح قرار می‌گیرند؟ بهای یک عدد ششیر یا پلنگ یا بوز آسیایی یا ببر سیبری قابل مقایسه با یک خر یا بز یا گوسفند است؟ خیر، پس مآدانش آموزان مکتب اجتماع نتیجه می‌گیریم که باید تبعیض، عدم تساوی و اختلافات طبقاتی از خصایص زندگی اجتماعی باشد. حقوق ۵۷ میلیونی، ۱۰۰ میلیونی و ۲۰۰ میلیونی حق مسلم صدرنشینان است که پارتی و قوم و خویش داشته و دارند و هر کس نباید انتظار داشته باشد حقوقی بخور و نمیر یک جهان‌وطن باشد که از همه چیز سر در آورد. این قانون هم باید منسوخ شود. قانون دیگری قوم و خویش بازی و انتصاب افراد غیر ذصلاح به مقامات مهم را منع کرده است. این قانون هم

اعضای انجمن اجتماعات دوران نهضت ملی در میدان بهارستان تهران